عدل و گناه

ستمگران و گناهکارانی هستند که به هیچگونه گرفتاری دچار نشده اند. این مسأله چگونه توجیه میشود؟
هنگامی که انسان گناه میکند، از سه حال خارج نیست:
1. گاهی آدمی متوجه گناهش میشود، توبه میکند و باز میگردد.
2. گاهی خداوند، تازیانهی بلا بر آدمی مینوازد تا در اثر گرفتاریها، به خود آید و با بیدار شدن از خواب غفلت، به راه هدایت باز آید. بیشتر مردم از این دسته اند.
3. گاهی آدمی شایستگی هیچ یک از این دو را ندارد. خداوند نیز به جای بلا، نعمت و به جای گرفتاری، آسایش به او میبخشد که همان «عذاب استدراج» است. در قرآن آمده است:
و الذین کذّبوا بآیاتنا سنستدرجهم من حیث لایعلمون. ([1])
به زودی کسانی را که آیات ما را تکذیب کردند، از آن جا که نمیدانند (و فکرش را هم نمیکنند) به تدریج به سوی عذاب پیش میبریم.
همچنین گفته شده است:
و ما ارسلنا فی قریة من نبی إلا اخذنا اهلها بالبأساء و الضراء لعلهم یضّرّعون. ثم بدلنا مکان السیئة الحسنةَ حتی عفوا و قالوا قد مسّ آباءنا الضرّاء و السرّاء فأخذناهم بغتة و هم لایشعرون. ([2])
سنت خداوند بر این بوده است که هر گاه پیامبری از پیامبرانش را به سوی مردم می فرستاد، آنان را با سختیها و گرفتاریها، آزمایش میکرد، ولی مردم از آیات الهی که آنان را به سوی خدا و تضرّع و توبه به درگاه حق، فرا میخواند، روی میگرداندند. هنگامی که این سنت، به حال آنان سودی نداشت، خداوند این سنت را به سنت دیگری تبدیل میکرد و بر قلب آنان مُهر میزد. آنان نیز به سنگ دلی دچار میشدند و با سرپیچی از حق، به شهوت ها و زرق و برقهای مادی، روی می آوردند. از این سنت به «سنت مکر» یاد میشود.
در پی این دو سنت، «سنت استدراج» میآید. استدراج; یعنی تبدیل شدن بدی به خوبی و نقمت به نعمت و گرفتاریها به آسانی و نزدیک شدن روز به روز و ساعت به ساعت آنها به عذاب الهی تا یک مرتبه بر آدمی فرود آید. البته آدمی اصلا این وضعیت را احساس نمیکند؛ چون خود را در جای امن و سالمی میپندارد. ([3])
خداوند متعال پس از آیهی «سنستدرجهم من حیث لایعلمون» میفرماید:
و املی لهم ان کیدی متین.
به آنها مهلت میدهم (در عذابشان، شتاب نخواهم کرد); زیرا نقشههای من محکم و دقیق (و عذاب من، شدید) است.
این آیه، هشداری است به همهی ستم کاران و گردنکشان تا سلامت، نعمت و امنیت، آنان را مغرور نکند و هر لحظه در خوف کیفر شدید خداوند غوطه ور باشند.
پس انسان هنگام روی آوردن نعمتهای الهی باید مراقب باشد تا این امر که در ظاهر نعمت است، از نوع «عذاب استدراج» نباشد. به همین دلیل، مسلمانان بیدار، در این گونه مواقع، به فکر فرو میرفتند و در کارهای خود بازنگری میکردند.
در حدیثی آمده است که یکی از یاران امام صادق (علیه السلام) عرض کرد: من از خداوند، مالی طلب کردم که به

من عطا فرمود. فرزندی خواستم، به من بخشید. خانهای طلب کردم، به من مرحمت کرد. از این میترسم که این نعمتها «استدراج» باشد. امام فرمود:

اگر این نعمتها با حمد و شکر الهی همراه باشد، استدراج نیست (بلکه همان نعمت است). ([4])

همچنین در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) میخوانیم:

اذا احدث العبد ذنباً جدّد له نعمة، فیدع الاستغفار فهو الاستدراج.

هرگاه بندهای به گناهی دست یازد، نعمت جدیدی به او میرسد که سبب میشود استغفار را ترک کند. این همان استدراج است.

افزون بر آن، ایشان فرموده است:

ان الله اذا اراد بعبد خیراً فأذنب ذنباً اتبعه بنقمة و یذکره الاستغفار... ([5])

اگر خداوند، خیر بندهای را در نظر داشته باشد، هنگام ارتکاب گناه، او را گوشمالی میدهد تا به یاد توبه افتد.

از این آیات و روایات درمییابیم که اگر آسایش و نعمتی به کسی میرسد، دلیل بر خوب بودن آن بنده نیست یا برعکس، اگر گرفتاری یا بلایی به او میرسد، نشانهی بد بودن و بدبختی او نخواهد بود. این روند، امری نسبی است و با توجه به کردار و پندار آن شخص، میتوان دریافت که این پیشآمد، نعمت است یا نقمت. بنابراین، ستمگران و گناهکارانی که به ظاهر در خوشی و رفاه به سر میبرند و از نتیجهی کردار خود غافل هستند، در حقیقت، به نقمت و بلا مبتلایند و این نعمتها، مقدمه ی عذابشان است. آنان به تدریج به سوی عذاب الهی پیش میروند، ولی خود نمیدانند. ([6])

پی نوشت ها :

[1]ـ اعراف، 182.

[2]ـ اعراف، 94 و 95.

[3]ـ المیزان، علامه طباطبایی، بیروت، انتشارات اعلمی، 1361، چ 3، ج 8، ص 195.

[4]ـ تفسیر نمونه،ناصر مکارم شیرازی، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، 1370، چ 13، ج 24، صص 416 و 417.

[5]ـ همان، ج 7، ص 35.

[6]ـ برای آگاهی بیشتر ر.ک: تفسیر نمونه، ج 7، ص 32 به بعد و ج 3، ص 182.